۴۸. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۱/۲۱)

موضوع: یکشنبه،۲۱ بهمن ۱۴۰۳ - سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- وجوه مختلف تعیین روز کره در نصف النهار دحو الارض
  - تعیین ساعت و روز و ماه کره با معیار غروب کوک
  - مبدائیت نصف النهار دحو الارض در عرض صفر برای نظم کره؛ تساوی لیل و نهار در خط استوا
  - تنظیر شروع روز از غروب به غسل جمعه در شب جمعه
  - حل مسائل قطب و ماوراء در مبانی غروب کوک در نصف النهار مکه
- سه وجه در شروع شهر بلدا شرقی نصف النهار دحو الارض در فرض غروب کوک
  - ساعت نه شب سیدنی در لحظه رؤیت هلال قبل از زوال مکه در روز جمعه
  - الف) یک شنبه اول ماه سیدنی
  - ب) شنبه اول ماه سیدنی
  - ج) جمعه اول ماه سیدنی؛ کفایت طولی تحقق مقارنه در روز جمعه سیدنی
- لزوم نگاه همه جانبه به وجوه برای پیشرفت بحث و تحقق نظام

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
نصف النهار دحوالارض.

موضوعات فرعی:
مراحل تعیین نصف النهار خاص؛ مرحله اوّل تعیین ساعت، وجوه محتمل برای ساعت، مرحله دوم تعیین روز و اوّل ماه برای همه بلاد، فوائد تعیین نصف النهار دحوالارض برای کره، عرض جغرافیایی ِصفر در نصف النهار معیّن، تأثیر میل 27 درجه خورشید نسبت به زمین، اهلال هلال جزئی از موضوع تکلیف صوم است، اشکال رؤیت هلال در بلاد شرقی بعد از رؤیت در نصف النهار دحوالارض و جواب آن

وجوه مختلف تعیین روز کره
در نصف النهار دحو الارض

تعیین ساعت و روز و ماه کره با معیار غروب کوک

(00:14)

مرحوم سید در مصباح سه تنبیه را فرمودند. فقط تنبیه ثالث مانده بود. از آن جا به بحث خسوف و کسوف رفتیم و روایت ابن راشد هم ماند تا از آن بحث کنیم و می رسیم ان شاءالله. مطلبی از کسوف و خسوف در ذهنم نیست. اگر نکته و افاده ای در ذهن شریف شما هست بفرمایید. بحثی که مانده بود این بود که اگر یک نصف النهار مشخص را میزان قرار بدهیم، چه لوازمی دارد. قبل از روایت ابن راشد این بحث ماند ولی مباحث مقدماتی مطرح شد. تا جایی که در ذهن من هست، از آن مباحث مقدماتی مطلبی نماندە مگر همین بحث که لوازم این نصف النهار مشخص چیست.

اگر ما بخواهیم یک نصف النهار را قرار بدهیم و کل کره زمین و احکام شرعی ای که بر آن مترتب است را سامان بدهیم، مراحلی طی میشود. بعضی از آنها خیلی ساده با انشائات طولی سر میرسد. بعضی از آنها هم نه، اگر بخواهیم دقیقتر ای یک فوائد بیشتری بر آن متفرع بشود مجبور هستیم یک کارهای فنی تر و غامض تری انجام بدهیم تا ببینیم بعداً دلیل اثباتی هم با آن مساعدت میکند یا نه.

علی ای حال ما اول باید ساعت را تعیین کنیم. منظورم از این باید، باید الزامی نیست. بایدِ وقت به حکمت است. رتبه ساعت از همه چیز مقدم است. وقتی برای کره زمین ساعت تعیین کردیم، بعد از آن نوبت به برچسب روز هفته میرسد؛ یک شنبه و دوشنبه و ... . بعد هم برچسب امروز یکشنبه اول ماه مبارک است. یا مثلاً سی ام ماه شعبان است. این هم برچسب سومی است که برای همان روز زده میشود؛ ساعت و ایام هفته و ایام ماه و ایام برج. مثلاً امروز روز اول فروردین است مثلاً.

برای ساعت وجوهی محتمل است. بناء احکام شرعی بر این است که تقویم از غروب شروع میشود و شب مقدم بر روز است –البته نه در خلقت که در روایت فضل بود- در احکام شرعیه وقتی شما میگویید شب اول ماه، منظور شب مقدم بر روز است. همان مفاد روایت مغیریه است که سید در تنبیه سوم مطرح میکنند؛ «انّ المغیریة یزعمون انّ هذا الیوم لهذه اللیلة المستقبلة». شب اول ماه مبارک چه زمانی است؟ روز اول را که روزه گرفتید، شب بعدیش شب اول ماه است. آنها به این صورت میگفتند. حضرت فرمودند «کذبوا». یعنی همینی که همه ما الآن میگوییم؛ یعنی وقتی هنوز روزه اول ماه را نگرفته ایم شب اول ماه است.

خب روی این ارتکاز و روی این رسم شما میخواهید ساعت را تعیین کنید. طبیعی ترین ساعت این است که یک بیست و چهار ساعت شبانه‌روز، ساعت صفر و ساعت بیست و چهارش از غروب تا غروب است. پس غروب میشود صفر. غروب فردا میشود بیست و چهار. این یک جور یک ساعت است. ساعت غروب کوک هم معروف است. من خودم از یکی از علماء یزد شنیدم. فرمودند ما اوائل ساعتمان را روی غروب تنظیم میکردیم. اصطلاح آن زمان این بود که وقتی آفتاب غروب میکرد ساعت را روی دسته

می‌آوردی. دسته یعنی روی دوازده که همان صفر است. الآن نصفه شب وقتی ساعت روی دوازده می‌آید، لحظه بعد را می‌گویی زور آغاز شد. ایشان هم می‌گفتند در وقت غروب روی دوازده می‌آوردند. ساعت‌شان از ساعت جیبی های قدیم بود. ساعت را روی دسته می‌آوردند که شروع ساعت صفر است.

شاگرد: ساعت‌شان کاملاً محلی می‌شد.

استاد: بله، در سایت‌های جهانی که رفرنس داده می‌شود، در مقابل دسته، اسم دیگری بود. الآن در ذهنم حاضر نشد. آن جا می‌گویی ساعتی که ظهر کوک بود، غروب کوک بود، و ... . همه اینها ممکن است.

شاگرد: تیم می‌گفتند.

استاد: ظاهراً همین بود.

شاگرد۲: یعنی ساعت صفرشان لحظه غروب بود.

استاد: بله. فقط این را هم اضافه کردند که چند روز یک بار می‌دیدی غروب شد، ولی هنوز نیامده ای در شده است. طبیعی است. می‌گفتند خودمان دستی دوباره ساعت را تنظیم می‌کردی. می‌گفتند بعد از چند روز دوباره تنظیم می‌کردی و روی دسته می‌آوردی.

شاگرد: فایده اش چیست؟

استاد: فایده اش این است که شما شبانه‌روز شرعی را می‌دانید. صفر تا صفر؛ یعنی می‌گویی الآن از شبانه‌روز شرعی نُه ساعت گذشته است. پانزده ساعت گذشته است. سه ساعت به پایان شبانه‌روز شرعی مانده است. مثلاً ساعت بیستویک است.

شاگرد۲: این ساعت به درد همان محل می خورده است. مثلاً در یزد و اصفهان دوباره باید آن را تنظیم می‌کردند.

استاد: بله، ظاهرش همین است. ولی می‌توان یک غروب معتدل را هم فرض بگیریم. یعنی همانطور که شما الآن ساعت شمس معدل النهار را فرض می‌گیری، برای آنها هم می‌توانیم افق تهران و قم و اصفهان را در نظر نگیریم؛ بلکه یک افقی را در نظر بگیریم که روی استوا است. خورشیدش هم خورشید متوسط است.

شاگرد۲: ای بین خود آنها یک حد وسطی بود.

استاد: این راحتتر است که یک ساعت معین را در نظر بگیرند؛ به این صورت که ساعت دوازده غروب نقطه استوا که آن دیگر ان منظم نیست. با خورشید متوسط است؛ هر روز سر ساعت غروب می‌کند. شما هم سر آن لحظه می‌گویی ساعت دوازده است. ولو نسبت به قم عقب و جلو می‌شود، اما آن ساعت را می‌گوییم غروب کوک است. یعنی ساعت صفرش از غروب متوسط آغاز می‌شود.

در بحث امروز اگر ام ساعت تعیین کردیم؛ با غروب ای با زوال ای با طلوع؛ گزینه‌های مختلفی داریم. هر کدام از اینها یک فوائدی دارد. الآن ام انس داریم و از نیمه شب می‌گوییم روز آغاز شد. نصف شب کوک متوسط است. والا شما می‌توانستید بگویی زوال باشد. بعد از دوازده یک بشود، نه اینکه سیزده بشود. الآن ما به ساعت یک بعد از ظهر سیزده می‌گوییم. چون نصف شب کوک است. اما اگر زوال کوک بود، ساعت شش عصر واقعاً شش می‌شد. ولی ما می‌گوییم شش عصر. علی ای حال این ساعت است و آن برچسب هست.

حالا ما چرا بهدنبال یک نصف النهار مشخص رفتیم؟ ما بهدنبال این رفتیم تا علی ای حال برای کل کره در کف کار یک میزانی داشته باشیم؛ که هر کجا در احکام میبینیم که افق جواب میکند و با آن چیزهایی که مانوس احکام فقهی ما است مشکل پیدا میکنیم، باید آن را از خود احکام شارع داشته باشیم؛ البته روی فرض تمامیت ادله اثباتیه. چون بهدنبال این هستیم. ولذا اگر این سر برسد وقتی به قطب میرویم، شش ماه شب است یا شش ماه روز است، وقتی این را صاف کرده باشیم مشکلی ندارید.

شاگرد: چه چیزی را صاف کرده باشیم؟

استاد: اینکه برای دخول شهر یک ضابطه تقویمی داشته باشیم. میتوانیم لحظه دخول شهر را تعیین کنیم. در این مشکلی ندارید؛ روی مبنایی است که مرحوم آقای خوئی فرمودند. گفتند لحظهای که خورج قمر از تحتالشعاع شد، آن لحظه برای تمام کره، ماه داخل شده است. ماه چیست؟ ماه یکی از اجزاء موضوع وجوب صوم است. یکی از اجزاء موضوع صوم، دخول شهر است. وقتی قمر از تحت الشعاع خارج شد، اول ماه داخل شده است. شهر داخل شده است. خب حالا بعداً باید ببینیم هر بقاعی چه میکنند.

این فایده را الآن دارد؛ یعنی وقتی ما نصف النهار مشخص را قرار میدهیم، بعداً دخول شهر که یک لحظه بود، میتوانیم با آن نصف النهار خاص، تقویم را تعیین کنیم. یعنی بعد از اینکه روز را معین کردیم، حالا بگوییم برای کل کره، اول ماه مبارک چه زمانی است. این اول را با چه چیزی تعیین کردیم؟ این اول برای کل را که پایههای ترین تعیین تقویم است، توسط این نصف النهار خاص تعیین کردیم. اگر آن نبود، همینطور بهصورت مرابعی با آفاق پیش میرفتیم. این اولین فایده اش است.

شاگرد: دراینصورت چطور به این تطبیق میدهید؟ آن لحظه را چطور با این نصف النهار تطبیق میدهید؟ چون بالأخره نمیتوانیم از آن دست برداریم.

استاد: بله، وقتی ما یک نصف النهار مشخص داریم، الآن سر و کار ما با لحاظات خاص میشود. یک لحظه داریم که خورج است. در این نصف النهار معین هم لحاظات معین داریم. اینجا ضابطه برقرار میکنیم. مثلاً میگوییم وقتی قمر از تحتالشعاع خارج شد، به لحظه غروب شب قبل این نصف النهار مشخص نگاه میکنیم. اگر غروب کوک باشد که راحت هست. میگوییم به ساعت صفر نگاه کن. ساعت صفر این نصف النهار نگاه کن. ساعت صفر این نصف النهار دیشب بود. ساعت صفر این نصف النهار یک لحظه است. خورج قمر هم از تحتالشعاع یک لحظه است. میگوییم اگر خورج قمر از تحتالشعاع قبل از این لحظه نصف النهار است....

شاگرد: یعنی لحظه غروب آن.

استاد: بله. الآن روی یک فرض است. لذا کل بیست و چهار ساعت آینده اول ماه میشود. برای کجا؟ برای کل کره. چه زمانی؟ آن وقتی که دست ما در آفاق از اجرای احکام متعارف متشرعه کوتاه شده باشد. مثل قطب، مثل ماهواره و ... . این پایه کار میشود. این برای اعمال روایاتی بود که دخول شهر از قبل از غروب است. اما نسبت به روایاتی که سید دفاع کردند.

مبدائیت نصف النهار دحو الارض در عرض صفر برای نظم کره؛ تساوی لیل و نهار در خط استوا

(15:25)

شاگرد: یعنی شما لحظه خروج از تحت‌الشعاع را با لحظه غروب این نصف النهار منطبق می‌کنید؟

استاد: بله. چون اگر همین جوری بگوییم غروب میزان است، لحظه نداریم، چون هر افقی لحظه اش فرق می‌کند. غروب خاص نداریم. کما اینکه –یکی از مشکلات همین است- همین نصف النهار غروبش نسبت به آفاق فرق می‌کند. یعنی الآن غروب نیم کره شمالی زودتر است و در همان حال نیم کره جنوبی غروبش دیرتر است و حال اینکه نصف النهار دحو الارض هر دو یکی است. شما اینجا هم باید کاری کنید که این نصف النهار دوباره لحاظات نشود. اگر شد که دوباره حرف ما نقض می‌شود. همین بود که عرض کردم با عرض ما هم منافاتی ندارد. ما از ادله شرعیه یک نصف النهاری پیدا کردیم که وسط الارض است. بعداً می‌خواهیم به دخول اول ماه برای کل کره نظم بدهیم. اگر شما به قطب رفتید، مشکل نداشته باشید. حالا شما بگویید ما خصوص مکه را می‌گوییم، خب این دوباره نامنظم شد. چرا؟ چون وقت تابستان مکه را می‌گویید یا وقت زمستان مکه را می‌گویید؟! یا وقت بهار را می‌گویید؟! اگر وقت بهار مکه است، وقت پاییز است، خب طلوع و غروب شش است. اما در همین مکه اگر تابستان هستید، غروب آن کمی از شش دیرتر است. اگر در زمستان هستید همین مکه در وقت غروب از شش کمی زودتر است. لذا باز دوباره ان منظم می‌شود. به‌عنوان نظم لحظه‌ای عرض می‌کنم. ولذا ما گفتیم نصف النهار دحو الارض، نگفتیم طلوع و غروب و افق مکه.

از فرمایشاتی است که آقا هم ارسال کرده بودند و یک رفت‌وبرگشتی شد، ولی نشد تمامش کنم. ان شاءالله اگر مجال بشود تمامش می‌کنیم. خیلی تفاوت است بین اینکه برای نظم تقویمی نصف النهار دحو الارض را میزان قرار بدهیم [یا] اینکه میزان را دایره افق مکه قرار بدهیم.

شاگرد: فرق عملی آن‌ها چیست؟

استاد: فرق این است که وقتی عرض جغرافیایی صفر است، ما راحت می‌توانیم نظم بدهیم. نصف النهار مبدأ را داریم؛ عرض صفر، نصف النهار مبدأ هم در طول صفر است، لذا به یک مختصات زوج دو صفر می‌رسیم. یعنی ما یک نقطه داریم که طول صفر است و عرض هم صفر است. این خیلی خوب است. مبدأ شروع است. یعنی یک مختصاتی است که مبدأ عرض و طول ما هر دو

صفر است. اینجا ساعت را هم تنظیم می‌کنیم. اما تا به افق مکه می‌روید، درست که نصف النهار و طول مکه صفر است، اما عرضش حدود شانزده درجه است. وقتی عرض به شانزده رسید بقیه چیزها دوباره تفاوت می‌کنند. فقط زوال و نصف شب را دارید. اما طلوع و غروب یکی ندارید. حتی رؤیت هلال، برای کسانی که قائل هستند باید در بلد رؤیت بشود و هلال قابل رؤیت در افق بلد باشد، وقتی عرض داخلت کرد شما می‌توانید در عرض صفر هلال را ببینید و حال اینکه در عرض شانزده درجه که مکه است، هلال را نبینید. آلآن علمائی که فتواشان این است به این قائل می‌شوند. می‌گویند شما روی خط استوا بروید، هلال را می‌بینید، اما اگر روی همین نصف النهار روی مکه مکرمه بیایید، چون شانزده درجه عرض دارد آن جا هلال را نمی‌بینید. جواب این را می‌گوید. می‌گوید وقتی آن را نمی‌بینید، شهر داخل نشده است. منظورم این بود. علی ای حال باید روی اینها دقت داشته باشیم که وقتی نصف النهار را برای نظم، از شارع اخذ می‌کنیم، اگر دوباره سراغ افقی بروید که عرض صفر ندارد باز همان حرفها پیش می‌آید.

شاگرد: شما نصف النهار را از شارع می‌گیرید ولی نقطه دقیق جغرافیایی را صفر می‌برید؟

استاد: بله. چون خود شارع وسط الارض را به‌عنوان نظم تقویمی انتخاب کرد. چرا شارع این نصف الارض را معیار قرارداد؟ برای اینکه نظم تقویمی پیدا بکند. والا خلاف غرض می‌شود که ما یک عرضی را داخلت بدهیم.

شاگرد: طلوع و غروب در عرض صفر در همه ایام سال یکی است؟

استاد: بله. ساعت طلوع و غروب در آن جا یکی است.

شاگرد۲: اگر صاحبه زوال شد، فرقی نمی‌کند. اگر قبل از زوال دیده شد تمام است.

استاد: درست است. من فعلاً ساعت غروب کوک را گفتم. فرمایش شما بعدش می‌آید.

شاگرد: آن نظم کلی را چه بسا با غروب مکه‌بتوانیم برقرار کنیم .

استاد: ببینید، «دحیت الارض من تحت الکعبه»؛ کعبه یک نصف النهار دارد. نصف النهار مکانی است. نقطه‌ای که این نصف النهار دحو الارض است، عرض دارد. لازم نیست در نظم تقویمی چون آن نقطه دحی شده، افق آن نقطه را هم میزان قرار بدهیم. البته در اینکه در وقت دحو الارض عرض چقدر بوده، در مباحث هیوی قولی هست؛ حاج آقا در درس هیئتشان می‌فرمودند. که یک زمانی این میل بیست و سه درجه اصلاً نبود. یعنی زمین که به دور خورشید می گشته، طوری بوده که هر دو قطب در کل سال تاریک و روشن بوده‌اند. چون میل نداشت. میل اعظم نبود، با محور عمود بوده‌اند. زمستان و تابستان هم نداشتیم. عرض شمالی و جنوبی همه یک جور بوده‌اند. می‌گویند بعداً در اثری میل پیدا کرده است؛ مثلاً یک ستاره بزرگی از کنار زمین در شده و به حرکت آن یک تابی داده است، ای مذابی که در دل زمین بوده باعث شده لنگر زمین را در چرخش تغییری بدهد و کمکم آن را کج کرده است. آلآن هم از نظر زیجات آن حرکت دورانی محور زمین را که حرکت رقص زمین می‌گویند، در بیست و هفت هزار سال یک دور می‌زند. یعنی جای نقطه اعتدال ربیعی در آسمان عوض می‌شود. زمانی هم که ابرخس زیج می‌نوشته و ترسیم تقویم می‌کرده، اول ِحمل با نقطه اعتدال ربیعی همراه بوده و بروج در اصطلاح شکل گرفته است. ولی الآن خیلی گذشته است. الآن اعتدال ربیعی در چهار درجه حوت است. مرحوم مجلسی اینها را در بحارالانوار توضیح داده‌اند. لذا از نظر فقهی می‌گویند آیا تحویل شمس به برج حمل میزان است؟ آیا تحویل به برج عقرب میزان است؟ برج، همانی است که ربطی به‌صورت ندارد. ای نه، تحویل شمس به‌صورت حمل میزان است؟ کما اینکه تحویل قمر به‌صورت عقرب میزان است؟ کدام یک از اینها میزان است؟ الآن شمس در برج عقرب داخل می‌شود ولی هنوز در صورت عقرب نرسیده است. کما اینکه شمس الآن به نقطه اعتدال ربیعی می‌رسد اما هنوز داخل در برج نشده است. ای برعکس؟

شاگرد: فرمودید زمان غروب در عرض صفر همیشه ثابت است؟

استاد: بله، اگر شما روی استوا بروید، افق دوالبی است. در افق دوالبی در همه نقاط ساعت طلوع و غروب یکی است.

شاگرد: عوض شدن آن مگر تابع در اعتدال بودن یا نبودن نیست؟ درست است که بهصورت عمودی طلوع و غروب میکند اما در شرق و غرب جا به جا میشود. آیا روز در استواء ثابت است؟

استاد: طلوع و غروبشان تقریباً برابر است. یکی از جملات کوتاه تشریح الافلاک این بود. فرمودند اگر در افق دوالبی بروید، «ایستویِ اللیل و النهار تقریباً الّا ندارد». این «ندارد» یعنی «ایستویِ دقیقاً». چه زمانی بود؟ آن وقتی که طلوع و غروب در وسط زوال نقطه رأس السرطان میشد. از روزهایی بود که وقتی خورشید درست در نقطه زوال استوا بود، در آن روز نصف النهار مکانی و نصف النهار زمانی دقیقاً یکی میشد. نصف النهار الآن ما تقریباً به این صورت است: اگر زمان را نصف کنید و اگر روی مکان را خط شمال به جنوب رسم کنید، دقیقاً نصف النهار زمانی و مکانی یکی نیستند. بهخاطر همین است که شما میفرمایید. خورشید لحظه به لحظه به طرف شمال میرود. ای دارد لحظه به لحظه از طرف شمال بر میگردد. بنابراین لحظهای که طلوع میکرد با لحظهای که به نصف النهار میرسد، با لحظهای که به غروب میرسد، جایش عوض شده است. یک دایره صغیره تشکیل نداده است. لغزیده است. وقت طلوع، روی یک دایره صغیره در افق به محاذی استوا بوده، وقتی غروب میکند چون حرکت میکرده از آن دایره صغیره وقت طلوعش میلغزد و ای بالاتر میرود و ای پایینتر میرود. یعنی آن دایره صغیره محاذی استواء تغییری میکند. این درست است. ولذا گفتند تقریبی است. کم است ولی تقریباً شبانهروز برابر است.

بنابراین روی حساب طلوع و غروب، اینها محاذی استوا هستند. چون محاذی استوا هستند دایره افقشان، دوائر صغار را قطع میکنند به نحو نصف. دایره افق هر نقطهای که روی استوا هست، دوائر موازی استوا به نحو تنصیف و عمود بر آنها قطع میکند. به محض اینکه از استوا بیرون بروید دیگر دوائر موازی استوا به نحو غیر تنصیف و با زاویه قطع میشود.

شاگرد: به قرینه اینکه میخواهیم تقویم درست کنیم و نباید نقض غرض بشود، باید عرض را صفر بگیریم؟

استاد: بله، اینها چیزهای مهمی است. چون علی ای حال وقتی مدلول تصدیقی ادله اثباتی شارع را به مرحله و نصاب حجیت رساندیم، میگوییم این دلیل اثباتی به حد نصاب حجیتی که ما به شارع نسبت بدهیم رسیده است. یعنی شارع یک نصف النهاری را برای نظم و پایه کار قرار داده است، اگر این را فرض گرفتیم در اینجا خودمان باید به قرینه لبیه جلو برویم. یعنی دیگر اینجا به شارعی که این دلیل اثباتیه را آورده نسبت نمیدهیم که در نظم افق مکه را میزان قرار داده است. و الّا خلاف غرض او بود. این برای نظم کل کره بوده که اگر به قطب رفتید ای در ماوراء بودید، شرع حرفی برای زدن داشته باشد. به کسی که الآن آن جا است نظم بدهد. در اینجا باید نظم آن را در نظر بگیرید. به عبارت دیگر این قرینه لبیه میشود برای سر رساندن مقصود این دلیل اثباتی.

شاگرد: به این دلیل نظم درست نمیشود که غروب عقب و جلو میشود. یعنی شما میخواهید کاری کنید که غروب عقب و جلو نشود.

تنظیر شروع روز از غروب به غسل جمعه در شب جمعه

(30:33)

استاد: بله. فعلاً روی این مبنا که وقت غروب را برای شبانه‌روز برچسب یک شنبه. الآن ما از دوازده شب برچسب میزنیم و میگوییم حالا دیگر دوشنبه است. در اینجا هم وقتی غروب تقویم شرعی شد، میگوییم حالا دیگر اول ماه مبارک است. شبانه‌روز اول شروع شد. اگر هم برچسب هفته را به این صورت بزنیم، میگوییم شبانه‌روز یک شنبه شرعی شروع شد. یعنی فردا شب که رسیدیم شب دوشنبه شرعی است. کما اینکه خیلی از احکام به این صورت است. خیلی وقت‌ها حاضری برای شب جمعه، احکام روز جمعه را بار کنید. مثلاً یک مورد غُسل است. میگوییدا اگر فردا نمیرسید غسل کنید، شب جمعه غسل کنید.

شاگرد: برای شنبه هم میگویند.

استاد: آن به‌خاطر دلیل است. به‌خاطر قضاء است.

شاگرد: شاید از باب توسعه باشد.

استاد: مانعی ندارد. من میخواهم شبانه‌روز را بگویم. این خودش یک بحث فقهی خوبی است. کسی روز جمعه اصلاً متمکن از غسل نیست، شما از حیث ادله چه میگویید؟ میگوید من شب شنبه میتوانم غسل کنم، روز شنبه هم میتوانم غسل کنم، شب جمعه هم میتوانم غسل کنم، ولی روز جمعه نمیتوانم غسل کنم. کدام یک از اینها اولویت دارد؟

شاگرد۲: شب جمعه.

استاد: خب همین جور که نمیتوانیم بگوییم. به گمانم عده‌ای نسبت به شب شنبه اشکال میکنند. در عروه این جور یادم هست. میگویند ما شب شنبه نداریم. برای روز شنبه دلیل خاص داریم. اما در شب شنبه چطور میخواهد غسل جمعه کند؟ روز جمعه که تمام شده و دلیلی هم برای شب نداریم. ولی شب جمعه را داریم. کسی که متمکن نیست شب جمعه غسل کند. الآن عرض میکنم که اگر این حرف ما درست باشد، شارع یک سوم و لیل، یک شبانه‌روزی را برای متشرعه قرار داده است. شبانه‌روزی که از غروب شروع میشود و در غروب بعدی پایان پیدا میکند. خب در این فاصله روزش برای غسل جمعه است، خب اگر نمیرسی اولی به ادا‌ء همین شبانه‌روز است. شبانه‌روزی که به‌عنوان یک واحد است. لذا شب جمعه میشود. اینجا دیگر قیاس نیست. اینجا حرف بی خودی زدن نیست. میگوییم از این باب که واحد تنظیم نزد شارع شبانه‌روز است؛ شارع شبانه‌روز را از غروب تا غروب قرار داده است، پس برچسب شرعی غروب تا غروب چیست؟ جمعه است. غسل هم چه غسلی است؟ غسل جمعه است. در اینجا میخواهیم از اعتبارات و استظهارات عرفی استفاده کنیم.

دانشگاه: از اضافه شب بهروز نمی‌توانیم استفاده کنیم؟ مثلاً یعضیت ای اختصاص در آن هست.

استاد: من هم همین بعضیت را عرض می‌کنم. وقتی شما می‌گویید اینجا الآن شب جمعه است، نمی‌گویید شب پنج شنبه است. شب جمعه است، یعنی بعض الجمعه شد. شب جمعه بهعنوان بیست و چهار ساعت شروع شد. این ارتکاز تمام متشرعه هم هست. فضیلت شب جمعه برای خودش است یا برای این است که شب جمعه است؟ به عبارت دیگر تمامًا یک بخش مهمی از فضیلت خودش را «الیوم الجمعه» دارد. بهخاطر آن روز است که فضیلت دارد. لذا به گمانم بعضی از جاها حتی سبت را ذکر نکرده‌اند. از حافظه می‌گویم. یعنی گفته اند اگر متمکن نیست شب جمعه غسل کند. یعنی غسل را تقدیم کند. اینکه بعدًا می‌تواند در سبت قضا کند در بعض کتب آمده است و در بعض کتب اصلاً نیامده است. چون ارتکاز این است که خب شب جمعه است.

حل مسائل قطب و ماه‌واره در مبنای غروب کوک در نصف النهار مکه

(36:18)

شاگرد: اگر مکه را میزان قرار بدهیم، یک مبعّد این است که شما غروب را معیار دخول ماه رمضان می‌گیرید، لذا اگر در وقت غروب مکه، نیم ساعت به غروب بلد دیگری باشد، شروع شهر شرعی برای آنها به چه صورت می‌شود؟

استاد: اما حکم روزه به چه نحو است؟ این فعلاً مربوط به تصویر مبنای غروب بود. قبلاً از زوال صحبت کردیم. فعلاً روی غروب اگر نصف النهار مکه را فرض بگیریم، خوج قمر از تحت‌الشعاع یک لحظه است، قبل از این غروب متوسط این نصف النهار ما هلال داریم؛ خوج از تحت‌الشعاع شده است. الآن این یک نظم خوبی میدهد برای اینکه شما بگویید کل شبانه‌روز فردا، جمعه است. الآن شب جمعه است، قبل از شب جمعه خوج قمر از تحت‌الشعاع بوده است، لذا می‌گوییم کل شبانه‌روز فردا برای ماه مبارک، دخول آن اولین تقویم کلی است. پس جمعه اول ماه مبارک است. تا اینجا هر کسی گیر افتاد و دستش از بالا خودش کوتاه شد، به این مراجعه می‌کند. می‌گوید من به این نگاه می‌کنم و می‌گویم روز جمعه روز اول ماه مبارک است. لیلة القدر کره را هم بعداً با همین تعیین می‌کند. می‌گوییم برای کل کره یک لیلة القدر داریم. آن لیلة القدر کره این روز است.

از چیزهایی که در کتاب «اتحاد الآفاق و اختلافها» در کرده‌اند، همین است. ظاهراً این کتاب ناظر به کتاب «اسالة حول روية الهلال» است. از کتاب آقایشان عباراتی را می‌آورند. یکی از ادله ای که در آن کتاب بر این لیلة القدر طولانی بیست و چهار ساعته آورده‌اند، این است: می‌گویند ما در ادله شرعیه داریم «سلام هی حتی مطلع الفجر»، درحالیکه این روز طولانی که مطلع الفجر ندارد. کل کره را به‌عنوان یک شبانه‌روز بیست و چهار ساعته سامان داده است. اینجا که فجری ندارد. خب این اشکالی است که ایشان آورده‌اند. همچنین برای روز عید می‌گویند عید زوال دارد، وقت پایان نماز زوال هذه الیوم است. بعد از زوال که نمی‌توانید نماز عید فطر بخوانید. پس معلوم می‌شود آن عید فطری که می‌گوییم «اسألک بحق هذا الیوم»، یومی است که زوال دارد. آن زوال با روز بیست و چهار ساعته منا‌سبت ندارد. چون روز بیست و چهار ساعته که زوال ندارد. ایشان این را به‌عنوان اشکالی مطرح کرده‌اند. اما با این بیانی که من عرض می‌کنم می‌توانیم بگوییم این لیلة القدر و این شروع و این یوم الجمعه کل کره، مطلع الفجر دارد، زوال دارد. چون علی ای حال تابع نصف النهار خاصی برای تقویم کل است.

سه وجه در شروع شهر بلاد
شرقی نصف النهار دحو
الارض در فرض غروب کوک

ساعت نه شب سیدنی در لحظه رؤیت هلال قبل از زوال مکه در روز جمعه

(40:30)

شاگرد: مبعدی که من عرض کردم باقی ماند.

استاد: مبعّد چه بود؟

شاگرد: جاهایی مثل قطب و ماهواره درست شد. اما وقت غروب مکه، ساعت پنج بعد از ظهر شهر دیگری است، شما میگویید برای کل کره ماه مبارک رمضان داخل شد، اما حکم روزه آن بلد چه میشود؟

استاد: این با یک مقدمهای که دو-سه روز پیش صحبت شد، درست میشود. ما گفتیم وقتی لحظهای که هلال داریم و میتوانیم آن را ببینیم و هلال از تحتالشعاع خارج شده، شهر داخل شده است. مثل چه؟ مثل اینکه الآن زوال در آسمان محقق شده؛ اذان را هم گفتند اما مکلف وضو ندارد، مکلف حائض است، مکلف بالغ نیست. ساعت سه بعد از ظهر بالغ میشود. شما که نمیتوانید این لحظه زوال را تغییر بدهید. مکلفینی هستند که به تناسب شرائط زمانی و مکانی و خصوصیات و حالات خودشان برایشان تکلیف بالفعل میشود. حرف ما این است: وقتی هلال از تحتالشعاع بیرون آمد، یک جزء موضوع وجوب صوم آمده است. میگوییم «دخل الشهر المبارک و وجب صومه». در این اشکال دارید؟

شاگرد: نه.

شاگرد۲: این فرض راحت ترش است. فرض کنید آن جا گذشته است و ساعت نه شب است. در مثال زوال قبلاً مطرح شد؛ فرض کنید اینجا ایزده است و آن جا نه شب است، الآن "وجب" را میگویید؟

استاد: میگوییم برای کسانی که در سیدنی هستند ماه مبارک داخل شد و صیام ماه مبارک بر آنها واجب شده است.

شاگرد۲: الآن واجب نشده است. چون روزشان گذشته است و ساعت نه شب است. درحالیکه شب همان روز است. الآن تازه در ساعت ایزده نصف النهار مکه ماه شروع شده است.

الف) یک شنبه اول ماه سیدنی

(43:12)

استاد: نه، نصف النهار را نیاوردی. هنوز عرض من مانده است. اینجا هنوز یک فرجه ای هست. آن چه که ما گفتیم از نظر فقهی این است: لحظه‌ای که از تحت‌الشعاع خارج شد، یک جزئی از موضوع وجوب صیام –که دخول شهر است- محقق شده است. برای جزء بعدی حال سراغ نصف النهار خاص می‌آییم. ما چرا نصف النهار خاص را در کار آوردیم؟ نصف النهار خاص که اصالً به قدم اول عرض من مربوط نبود. عرض اول من علی جمیع المبانی درست است. یعنی مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ وجوب صوم آمد چون یک عضوی از موضوع صیام رسیده است. مثل اینکه زوال شده است. شما زوال را که نمی‌توانید انکار کنید، می‌گویید زوال شد. البته زوال برای افق است و در این جهت تفاوت دارند. ولی در یک لحظه بودن تفاوتی ندارند. خب الآن که یک لحظ جزء الموضوع آمد، حال می‌خواهی بگویی انجام هم بدهیم. روزه و آن صیامی که واجب شده را هم بگیری‌د. اینجا شروع می‌شود.

برای اینکه نظم بدهیم اولین کاری کردیم، این بود که یک نصف النهار مشخص برای تقویم کل کره قرار دادیم. خب برای آن‌ها چه زمانی بالفعل می‌شود؟ باید از بالفعل شدنش صحبت کنیم. الآن برای آن‌ها ساعت نه شب جمعه‌ای است که گذشته است؛ جمعه آن‌ها تمام شده است. برای خود قم می‌توانیم فرض بگیریم. ساعت نه شب قم است و الآن قمر از تحت‌الشعاع خارج شد. در وقت غروب هلال ندا‌شتیم. ساعت نه شب ما فرض می‌کنیم در اسپانیا هلال دارند. می‌گوییم الآن ساعت نه شب قم، وجوب صیام شهر مبارک آمد. چرا؟ چون شهر داخل شده است «من شهد منکم الشهر فلیصمه». چون شهر داخل شده وجوب صیام آمده است. می‌گوییم خب حالا فردا بگیریم یا نگیریم؟ سه-چهار ساعت دیگر طلوع فجر است. طلوع فجری است که وجوب هم آمده است، روزه بگیریم یا نگیریم؟

شاگرد: بگیریم.

استاد: چرا بگیریم؟ در غروب که هلال ندا‌شتیم. روی فتوای مشهور ما در وقت غروب هلال ندا‌شتیم. می‌گویند نه، اگر طلوع فجر شد بشود، فردا را شما روزه نگیری‌د، سی ام حساب کنید، فردا شب شب اولتان است.

شاگرد: روی روالی که شما آمدی اینجا آن نقض شد.

استاد: نه، این‌ها نباید مخلوط بشود.

شاگرد۲: جزء اخیر فعلیت برای این‌ها نیامده است.

استاد: بله، مبانی نباید مخلوط بشود. الآن مبنا این است که وقت غروب در قم باید هلال را دیده باشیم. ساعت نه شب است و مطمئن هستیم که الآن وجوب صیام شهر آمده است، چون شهر

داخل شده است. اما وجوب برای ما چه زمانی بالفعل می‌شود؟ می‌گویی‌م خب طلوع فجر که دارد می‌آید! خب زوال هم برای صبی می‌آید. برای صبی که هنوز واجب نشده است. تازه او ساعت سه بالغ می‌شود. با زوال وجوب اصل طبیعی صلات ظهر آمد، بالفعل شدن آن برای صبی ای که در وقت زوال صبی است و ساعت سه بعد از ظهر بالغ می‌شود، بالفعل شدن آن ساعت سه است. لذا در اینجا با همین بیان جلو می‌رویم و می‌گویی‌م چون در وقت غروب هلال ندا‌شتی‌م، درست است که این وجوب شهر آمد ولی طلوع فجر ما هنوز بالفعل نیست. مثل این است که ما صبی هستی‌م. چه زمانی برای ما بالفعل می‌شود؟ دور بزند و فردا شب وقتی غروب شد و در طلوع فجر بعدی هلال را دیدند، بالفعل می‌شود.

ب) شنبه اول ماه سیدنی

(48:00)

شاگرد: این باز مثال راحتتر بود. مثال قبل از آن را بفرمایید. شما در سیدنی میخواهید بگویید روز اول ماه آنهاروزی بوده که هنوز حکم بالفعل نبوده است.

استاد: حالا به همان سیدنی برویم. مهمترین بحث ما هم همینجا است. من پنج-شش فرض را در اینجا نوشته ام. ببینید سیدنی حدود هشت ساعت و خرده ای فاصله دارد. نیوزلند هم بیشتر از سیدنی است؛ غروبش نه ساعت با مکه تفاوت دارد. فرض بگیرید الآن میخواهیم بگوییم روز جمعه روز اول ماه مبارک است. در نیوزلند روز جمعه آنها تمام شده است. الآن شب شنبه آنها است، چطور بگوییم روز جمعه برای شما روز اول است؟! در اینجا میگوییم الآن که از تحتالشعاع خارج شد، وجوب بالفعل شد. ولی غروب آنها گذشته بود و هنوز بالفعل نشده بود. بنابراین با انشاء طولی میگوییم برای شما جمعه روز اول ماه نمیتواند باشد. پس شارع با یک حکم انشاء طولی علاج میکند و میگوید برای شما روز اول شنبه باشد. ای اینکه شارع همینجا میگوید وقتی طلوع فجر شما میشود، طلوع فجر شنبه است، اگر بخواهم بگویم با این طلوع فجر روزه بگیرید، من شارع باید به شما بگویم از اول غروب دست برداشتم. همین که وقت طلوع فجر «دخل الشهر» شده، برای شما کافی است. ولی خب باز آنها این مسأله را دارند که باز شنبه برای آنها اول ماه میشود. روی این فرضی که ما جلو میرفتیم حتی شنبه هم برای آنها اول ماه نیست، یک شنبه اول ماه آنها میشود. ولی فعلاً با این کوتاه آمدن میگوییم برای ما جمعه شد، ولی برای شما شنبه اول ماه باشد. این یک نوع دیگری از طولیت است.

ج) جمعه اول ماه سیدنی؛ کفایت طولی تحقق مقارنه در روز جمعه سیدنی

(51:00)

نوع دیگری از طولیت هم هست؛ اگر بخواهیم همین روز جمعه را برای آنها هم اول ماه بگیریم، ببینیم مصحح داریم ای ندایم. شما میگویید روز جمعه آنها که تمام شد، ساعت نه شب آنها است، میگوییم آیا وقتی غروب آنها بود، وقتی روز جمعه آنها بود، آیا سیر جدید قمر بعد از مقارنه آغاز شده بود ای نه؟ بله، حداقل مقارنه دوازده ساعت طول میکشد. ساعت نه شب آنها از تحت‌الشعاع خارج شده، اما چه بسا قبل از زوال آنها در ساعت ده صبح آنها مقارنه شروع شده بود. شارع میگوید وقتی ساعت نه شما زوال میشود، شما را به‌منزل کسی میدانم که به‌عنوان عذر نمازش را قبل از وقت میخواند و یک سلامش در وقت واقع میشود. من از او میپذیرم. درست است که وقت زوال وجوب آمده، اما برای تو میپذیرم. چون عذر داشتی و قبل از زوال با عذر موجه نماز را آغاز کردی، قبل از زوال برای تو میگویم که وجوب بالفعل است. چطور تصحیحش میکنید؟! میگوییم فعلیت مسمی برای قبول کل عمل کافی است. الآن هم فعلیت پیدا کردن قبل از زوال برای سیدنی که دور جدید آغاز شد، کافی است برای اینکه ولو شب توست ولی کل جمعه قبلی تو اول ماه است.

شاگرد: قرار شد این نصف النهار را با خروج از تحت‌الشعاع درست کنیم، نه خروج از مقارنه. یعنی دارید این را هم طولی میکنید؟

استاد: بله، در اینکه اکتفاء کردن مربوط به مدیریت امتثال است ای طولیت است، دقت دارد. یعنی الآن شارع که میفرماید یک سلام تو در وقت واقع شد، قبول این نماز از او از باب یک امر ثبوتی است؟ یک انشاء ثبوتی طولی است؟ ای از باب مدیریت امتثال است؟ الآن در ارتکاز من ثبوتی است.

شاگرد۲: ثبوتی یعنی چه؟

تنظیر به کفایت مسمای درک زوال در اجزاء نماز ظهر قبل از وقت

(54:10)

استاد: ثبوتی یعنی شارع با یک انشاء ثبوتی ثانوی میگوید ولو زوال شد و وجوب نماز ظهر آمد، اما در قبول نماز مسمای فعلیت زوال برای من کافی است. همین که لحظه‌ای نماز تو در فعلیت امر من واقع شد، قبول دارم.

شاگرد۳: در امان فیه که اصلاً هیچ جزئی داخل وقت نیست.

شاگرد: شما فعلاً تحت‌الشعاع را بگویید.

استاد: وقتی ما می‌خواهیم نظم بدهیم، چطور است که شما الان از وجوب اول زوال برای وقوع عمل کوتاه می‌آیید، کوتاه آمدن یعنی چون عذر دارید، وقتی عذر دارد شما می‌گویید فی الجمله در زوال واقع شده است. نظیر آن را ببینید؛ ولو گفته اند خلاف اجماع مسلمین است ولی در کتب فقهی هست. از ابن عباس نقل کرده‌اند؛ گفته اند زوال که شد نماز واجب است اما مسافری که بعد از سفر نمی‌تواند نماز بخواند، قبل از زوال کل نمازش را بخواند. این را به ابن عباس نسبت داده‌اند. به نظرم شیعه و سنی هم نقل کرده‌اند. ابن عباس چه کار می‌کند؟ ابن عباس می‌گوید روز که شده، «اقم الصلاة» هم مربوط به صلات نهاریه است. خود ابن عباس اجازه نمی‌دهد قبل از طلوع بخوانید. یعنی می‌گوید چون صلات ظهر صلات نهاریه است، وقوع آن در نهار برای مسافر کافی است. بله، برای مختاری که مسافر نیست زوال معیار است. برای ذو عذری که زودتر خوانده وقوع سالم است.

این‌ها را به‌عنوان تنظیر عرض می‌کنم تا وقتی شما می‌خواهید در مراحلی از انشائات وحدت حکم بدهید، از بعض قیود کوتاه می‌آیید، به یک قید بعدی که موجود است و واقعیت دارد. صرف همین‌طور جزافی نیست. شما به چیزی متکی می‌شود که واقعی است.

جابر بن زید ایادتان هست؟ از او سؤال کردند؛ به او گفتند ما هلال را در روز دیدیم، گفت بگو ببینم «بین یدی الشمس» دیدی یا «خلف الشمس»؟ گفت اگر هلال را جلویش دیدی روزه نخوری، اگر خلفش دیدی بله. معنای این حرفش این بود که قمر دارد می‌رود، اگر هنوز به شمس نرسیده و در دور قبلی است، خب دیده باشد. اما اگر پشت شمس است یعنی کنار شمس آمد و در شد...؛ یعنی این‌ها یک تکوینیاتی است که راسم ادوار و ازمنه است. لذا جابر بن زید می‌گوید اگر از خورشید در شد، این در شدن یک امر تکوینی خارجی است.

شما این را بگویید: حرف جابر بن زید را به سیدنی بیاورید. می‌گوییم: ای کسانی که در سیدنی هستید روز جمعه ساعت یازده صبح اگر می‌توانید هلال را ببینید، پشت خورشید است. الآن هم می خواهیم بگوییم وجب صوم شهر الصیام، البته با آن توسعه، نه خروج از تحت‌الشعاع. اگر شما بگویید قبل از زوال سیدنی هنوز روز شما است و هنوز روز شما نصف نشده است، می‌بینید قمر خلف شمس است. از شمس در شده است. عرف آن‌ها می‌گویند ماه شعبان بود و الآن هم دور گشت و پشت شمس است. یعنی شما می‌دانید وقتی امروز خورشید در سیدنی غروب کند، هلال پشت خورشید است. اینجا اگر شارع گفته باشد که من کوتاه آمده‌ام، چون ساعت ده صبح طوری هستید که هلال در شده و وقت غروبتان می‌دانید که اول خورشید بالا می‌رود، و پشت شمس هلال دارید من اکتفاء کردم به این‌که بگویم امروزتان یعنی روز جمعه اول ماه شما است. روزه هم بگیرید. هر کسی گرفته قضا ندارد. هر کسی نگرفته مثل یوم الشک قضا کند.

البته من هنوز تلفیق را عرض نکرده‌ام. این یک جور تلفیق بود. مرتبه ابتدائی از تلفیق بود. بعداً در ذهنم هست که ممکن است بین دو مبنا تلفیق کنیم. یعنی شما برای این‌که نظم بدهید رؤیت قبل از زوال را با رؤیت قبل از غروب را ملفق می‌کنید. نه روی یک مبناء. این از موارد غامض است. یعنی محال نیست شارع چنین کاری بکند. دو مبنا را نزد خودش ملفق می‌کند تا متشرعه را با همان ارتکاز عرفی همسازشان کند و بگوید من کل کره را نظم دادم.

شاگرد: تلفیقش به نحو غیر طولی؟

استاد: تلفیق می‌کند و از تلفیق آن یک خروجی در می‌آید. چون طولی ها دو خروجی دارد و فقط جایش تفاوت می‌کند. ولی این تلفیقی که الآن می‌خواهم عرض کنم این‌طور نیست. بلکه خود شارع دو مبنا را تلفیق می‌کند و یک خروجی می‌دهد. ولی لازمه اش این است که کل آفاق با اختلاف

روز، روزه می‌گیرند. نه اتحاد. خروجی هر کدام معلوم باشد.

شاگرد۲: بیان حکومت و ورود در اینجا ممکن هست؟

استاد: بله، یکی از بیاناتش حکومت می‌شود.

شاگرد۲: اگر نصف النهار شرعی باشد ورود می‌شود. یعنی همان موضوعی که ایجاد کرده را توسعه می‌دهد.

استاد: ببینید حکومت و ورود یک نحو تعبد است. این هایی که من عرض می‌کنم قبل از تعبد است. می‌خواهم تعبد و حکومت تعبدی نباشد. یعنی مبادی وجوب موضوع حکم را ببینیم؛ مگر نگفتیم خروج از تحت‌الشعاع جزء الموضوع است، این خروج یک بند و بیل های تکوینی دارد که شارع در وقت ضرورت می‌تواند به این بند و بیل ها اکتفاء کند. مثل اینکه برای غسل جمعه در وقت عذر به بند و بیلش که شب جمعه است اکتفاء می‌کند. خروج قمر از تحت‌الشعاع بند و بیل های عرف عقلاء را دارد. یعنی عقلاء برای آن حساب باز می‌کنند. الآن به عرف سیدنی بگویید. بگویید صبح است، توضیح هم بدهید که قبل از نصف روز می‌تواند حکم صوم باالفعل بشود، الآن هم قبل از زوال شما است، طبق حرف جابر بن زید قمر پشت شمس است، ابداً ندارند که شارع برای آن‌ها تجوزی کند که همین روز جمعه شما روز اول ماه شما است. هر کسی روزه گرفته من قبول دارم و هر کسی نگرفته بعداً همین روز جمعه را به‌عنوان اول ماه سیدنی قضا کند.

لزوم نگاه همه جانبه به وجوه برای پیشرفت بحث و تحقق نظام

باید همه وجوه را در نظر بگیریم، نگاه پیشرفت و تصحیح به ذهنتان بیاید. نگاه خیلی مهم است. گاهی میبینیم نگاه، نگاه پیدا کردن جاهای مشکل کار است. این خوب است. گاهی این است که وقتی مشکلات را پیدا کردیم میخواهیم یک خیزی بگیریم تا با همه این هایی که داریم به یک نتیجه برسیم. اگر یادتان باشد عرض کردم که عصر امروز، عصر تلفیق است. عصر بین رشتهای است. بسیاری از کارهایی که انجام میدهند، نیازش را میبینند و میگویند بین رشتهای است. یعنی یک رشتههایی بودند که به هم ربطی نداشتند، چقدر هم کار کردند اما الآن میبینند باید بین رشته باشند. یعنی تلفیق کنند. یعنی از وجوه مختلف کاری کنند تا به یک نتیجه برسند. در فضای ما اگر این جور شد ممکن است تقریبی بحث سر برسد. یعنی شما آخر کار میبینید که یک نظامی دادید با همه مبانی. آقای صدر هم در اقتصادنا فرموده بودند. فرموده بودند من که میخواهم نظام اقتصادی بدهم خیلی از جاهای آن را تنها از نظر علامه استفاده میکنم. خودشان هم میگویند اگر کسی به من بگوید اینکه فتوای شما نیست، چطور میخواهید از آن استفاده کنید؟ میگویم خود من بهعنوان یک فن فتوایم این نیست. اما به این عنوان که میخواهم به اقتصاد اسلامی نظام بدهم از فتوای علامه در این بخش نظم استفاده میکنم. این مطلب مهمی است. آقای صدر آدمی نبودند که همینطور حرف بزنند. وقتی اینجا میخواهیم یک نظم بدهیم، قرار نیست وقتی شارع میخواهد یک مطلب غامضی را نظم بدهد، به همان الفبایی که در اول کلاس بود اکتفاء بکند. بنابراین با مجموع چیزهایی که از شارع میدانید به نحو تلفیق و به نحو بین رشتهای جلو میبریم و میبینیم یک خروجی ای پیدا شد که عرف عقلاء آن را میپذیرند.

والحمد لله رب العالمین